

فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی

شماره نهم، تابستان ۱۴۰۱، ص ۳۵۴-۳۷۷

تأثیر توحید افعالی بر بهسازی نظام اخلاقی و رفتاری

معصومه مقدسی^۱

محمد مهدی کریمی نیا^۲

چکیده

توحید افعالی یکی از مراتب توحید نظری است که در آیات و روایات مورد تصریح یا اشاره قرار گرفته است و به این معناست که هر چه در عالم واقع می‌شود، فعل خداست و هر موجودی هر خاصیتی که دارد از ذات پاک خداوند است اعتقاد به توحید افعالی که دارای زیر مجموعه‌هایی مانند خالقیت، مالکیت، ربوبیت تکمیلی و تشریحی، رازقیت، حاکمیت، ولایت، اطاعت، توکل و خوف و رجا است آثار زیادی در زندگی انسان و بهسازی نظام اخلاقی و رفتاری دارد. در این تحقیق با استفاده از روش نقلی و عقلی و روش کتابخانه‌ای برخی از این آثار بررسی شده است. اعتقاد و رسیدن به مقام توحید افعالی آثار بسیار عظیمی در بهسازی نظام اخلاقی و رفتاری و در کل در زندگی انسان چه از نظر مادی و چه معنوی دارد از جمله این آثار می‌توان به آرامش نترسیدن از غیر خدا، توکل، تقوا، آزادگی و رضایت نسبت به قضا و قدر الهی، دوستی و مدارا اشاره کرد در واقع رسیدن به مقام توحید افعالی بهشت نقد را برای انسان ایجاد می‌کند و انسان در همین دنیا با وجود اینکه پایین‌ترین حد خلقت است می‌تواند به مقام والای انسانیت که همان انسان کامل است برسد و تجلی خدا شود و چنین انسانی می‌تواند نقطه اتکا و اعتماد مخلوقات شود و کار خدایی کند چنین انسانی مایع آرامش خوبان و قدرتی عظیم در مقابل ظالمان و ستمکاران می‌باشد لذا جهان را در اختیار خود دارد.

کلید واژه‌ها: اخلاق، اخلاق فردی، اخلاق جمعی، بهسازی نظام اخلاقی، بهسازی نظام رفتاری، توحید افعالی،

رفتارهای اخلاقی

۱. سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته فلسفه اسلامی، از جامعه الزهراء (سلام الله علیها)، قم، استاد حوزه های علمیّه خواهران، استان لرستان، ایران، فعال فرهنگی و پژوهشگر، نویسنده مسؤل،

moghadasi.m110@gmail.com

۲. دارای مدرک سطح چهار (دکتری)، رشته فقه و اصول، از حوزه علمیّه قم؛ و مدرک دکتری رشته «قرآن و علوم»، گرایش «قرآن و حقوق»، از دانشگاه جامعه المصطفی (ص) العالمیّه، قم، استان قم، ایران، استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم،

kariminia@quran.ac.ir

مقدمه

توحید یکی از اعتقادات اصلی ما است و نقش مهمی در زندگی ما دارد. توحید، مراتبی دارد که یکی از مراتب آن توحید افعالی است. توحید افعالی بدان معناست که سراسر جهان فعل و کار خداست و هر موجودی هر اثری دارد از ناحیه اوست. بر اساس این دیدگاه، می‌توان به درمان رذایل اخلاقی پرداخت و رفتارهای اخلاقی را مطابق با آن تنظیم کرد.

توحید افعالی یکی از مسائل تأثیرگذار در زندگی انسان است. توحید افعالی یعنی همه کارها به اراده و تأثیرگذاری خداست و هر کاری ما انجام می‌دهیم اراده خدا هم در آن نقش دارد. سوال این است که توحید افعالی چه تأثیر و تحولی را در انسان ایجاد می‌کند که وقتی انسان به آن برسد در همه حال، آرام و محکم است، و او را به چنان موجود قدرتمندی تبدیل می‌کند که افرادی که همه قدرت‌های مادی را در اختیار دارند، ولی موحد به وحدانیت حقه نیستند، در مقابل این گونه انسان‌های موحد، احساس ضعف می‌کنند.

با مطالعه زندگی افرادی که به مقام توحید افعالی رسیده‌اند مثل امام خمینی و علامه قاضی متوجه می‌شویم برای آنان خوشی و ناخوشی، سفر و حضر، تأثیری ندارد و دنیا در مقابل آن‌ها احساس حقارت می‌کند. امروزه علت خیلی از مشکلات، بیماری‌های روحی و عمل نکردن‌های درست، عقب افتادن از توحید افعالی و در واقع خدا را تأثیرگذار ندیدن و خود و دیگران را تأثیرگذار دیدن است.

هرچند در کتب عمومی کلامی و فلسفی به مقوله تأثیر توحید افعالی بر زندگی و اخلاق و رفتار به صورت پراکنده پرداخته شده اما کتاب یا مقاله یا پایان‌نامه‌ای در خصوص این موضوع تدوین نشده است. آنچه در این نوشتار بر آن تأکید شده است، کیفیت رابطه و تأثیر ابعاد مختلف توحید افعالی بر رفتارهای اخلاقی انسان است. روش تحقیق این مقاله عقلی - نقلی می‌باشد و اطلاعات آن از طریق کتابخانه‌ای گردآوری شده و به صورت توصیفی - تحلیلی پردازش شده است.

در اهمیت این موضوع باید گفت: تناسب جهان‌بینی و اندیشه با رفتار و عمل، از ضروریات یک نظام فکری منسجم و هدفمند به‌شمار می‌رود. اهمیت نظام اعتقادی یا همان جهان‌بینی چنان است که تمام تحولات اجتماعی، در گرو تغییر و تحول در جهان‌بینی و نگرش جامعه است. از این‌رو مشاهده می‌شود که در قرآن کریم بیش‌ترین تکیه و تأکید پیامبران بر تغییر و اصلاح جهان‌بینی و اعتقادات مردم است و دعوت به توحید و نهی از شرک و بت‌پرستی و طاغوت، محور دعوت انبیا را تشکیل می‌دهد. اعتقاد به توحید باعث می‌شود روابط موجود بین افراد جامعه توحیدی، رنگ و بوی الهی بگیرد. از طرفی نیز، هدف نهایی اخلاق، سعادت بشر است. اهمیت و ضرورت پرداختن به این بحث، تا آنجایی است که بدانیم اعتقادات یا همان

باورها و به‌ویژه باور توحید، تأثیر مستقیم بر اخلاق و رفتار انسان داشته به‌گونه‌ای که می‌توان گفت، انسانی که عقیده خاصی را پذیرفته، خلقی متناسب با آن، خواهد داشت.

در کتاب‌های کلامی و فلسفی، در باره حقیقت توحید و مراتب آن و از جمله توحید افعالی، به تفصیل سخن گفته شده است. از سوی دیگر، در کتاب‌های اخلاقی نیز، در باره صفات اخلاقی و تأثیر آن بر رفتار انسان، مطالبی ارائه شده است، ولی در باره نقش اعتقاد به توحید افعالی در تهذیب اخلاق و سرانجام تأثیر آن بر رفتارهای اخلاقی انسان، به ندرت سخن به میان آمده است که از میان آن‌ها می‌توان به برخی از نوشته‌های غزالی و علامه طباطبایی اشاره کرد.

برخی پرسش‌های این بحث از این قرار است: نقش باور به توحید افعالی در بهسازی نظام اخلاقی و رفتاری چگونه است؟ نقش توحید افعالی بر اخلاق فردی چیست؟ نقش توحید افعالی بر اخلاق اجتماعی چیست؟

۱. مفهوم شناسی

۱-۱- توحید در لغت و اصطلاح

«توحید»- مصدر باب تفعیل، از ریشه «وحد»-، در لغت به معنی یگانه گردانیدن، یکی دانستن، به یگانگی گردیدن است و «توحد» یعنی یگانه شدن و «اتحاد» به معنی با هم یکی شدن. توحید در اصطلاح به معنای یگانه دانستن خداوند و نفی هرگونه هم‌تا و شبیه برای او است. ۱ یکی از متکلمان مسلمان معنای خاص و عام توحید را چنین بیان می‌کند: بدان که حقیقت توحید، اعتقاد جازم ثابت مطابق واقع است به عدم شریک واجب در الوهیت و خواص آن از اسماء و صفات...

و اما مراد از توحید در این مقام که از اصول خمسه است معرفت الله است به ذات و صفات و تسمیه این معرفت «توحید» از قبیل تسمیه جزء اشرف و افضل اجزاست. ۲ در سوره مبارکه «توحید»، وحدانیت خدا را این‌گونه توصیف می‌کند: «بگو حقیقت این است که خدا یگانه است. خداست که (هر چیزی به او نیازمند است و خود) از همه چیز بی‌نیاز است.» از این‌رو نه فرزندی آورده و نه زاده کسی است. و هیچ‌کس هم‌تا و همانند او نبوده است.

لازم به یادآوری است که یگانه دانستن خداوند به اعتبار متعلق آن دارای مراتبی است که در ذیل بیان می‌گردد.

۱. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۴۹.

۲. خواجه شیرازی، النظامیه فی مذهب الامامیه، ص ۷۷.

۱-۲- مراتب توحید

توحید مراتبی دارد که عبارتند از: ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی.

الف. توحید ذاتی

مقصود از توحید ذاتی این است که ذات خداوند مثل و مانندی ندارد. یعنی موجودی که واجب‌الوجود بالذات است و در هستی و کمالات خود به چیزی نیاز ندارد، جز خداوند نیست. بنابراین همه‌ی موجودات - جز خداوند - ممکن‌الوجود بالذات و نیازمندند. زیرا هر موجود ممکن‌الوجودی مرکب است. (خواه مرکب از اجزای عقلی و ذهنی و خواه مرکب از اجزای خارجی و عینی) و لازمه‌ی یگانه بودن واجب‌الوجود بالذات این است که ذات او بسیط باشد و هیچ گونه ترکیبی در آن راه نداشته باشد. این دو معنا در کلمات اهل بیت (علیهم السلام) به صورت مکرر و مؤکد بیان شده است. در اینجا به نقل کلامی از علی علیه‌السلام در این باره بسنده می‌کنیم:

شخصی از امام علی علیه‌السلام در مورد یگانگی خداوند پرسید. امام علی (علیه السلام) فرمود: یگانگی معانی مختلفی دارد، گاهی مقصود از آن یگانگی عددی و مفهومی است (مثل این که ایران یکی از کشورهای جهان است. و انسان یک نوع از حیوان است)؛ این معنا در خداوند درست نیست، زیرا با کثرت و تعدد منافاتی ندارد، و گاهی مقصود از آن نداشتن مثل و مانند، و نداشتن اجزای عقلی و وهمی و خارجی است. ۱. مراد از یگانگی خداوند همین معناست. ۲. پس می‌توان گفت توحید ذاتی مشتمل بر دو مطلب است:

الف) ذات خدا از هر جهت بسیط است و هیچ گونه ترکیبی در آن راه ندارد. این بُعد از توحید ذاتی در واقع برابر است با نفی هرگونه کثرت درون ذاتی از خدا که آن را «توحید احدی» گویند.

ب) ذات خداوند بی‌همتاست و هیچ شریک و نظیری ندارد. این بعد از توحید ذاتی به معنای نفی کثرت برون ذاتی است. یعنی در کنار ذات خداوند، ذات دیگری که آن هم خدا باشد وجود ندارد؛ که آن را توحید «واحدی» گویند.

ب. توحید صفاتی

مقصود از توحید صفاتی این است که صفات ذاتی خداوند چون علم، قدرت و حیات، اگرچه از نظر مفهوم مختلف‌اند، ولی از نظر مصداق هیچ گونه اختلاف و کثرتی در بین آنها نیست. و مصداق همگی، ذات بسیط خداوند است. زیرا اگر جز این باشد، در ذات الهی کثرت راه خواهد یافت که با توحید ذاتی منافات

۱. استادی، شیعه و پاسخ چند پرسش، ص ۷۹.

۲. شیخ صدوق، التوحید، باب ۳، حدیث ۳.

دارد. بنابراین توحید صفاتی، لازمه‌ی توحید ذاتی است. هرگاه صفات ذاتی خداوند عین ذات او نباشند، علاوه بر لزوم کثرت در ذات الهی، تعدد واجب‌الوجود نیز لازم خواهد آمد، زیرا نمی‌توان صفات الهی را ممکن‌الوجود دانست، زیرا امکان با نیازمندی ملازمه دارد، و اگر صفات خداوند ممکن‌الوجود باشند، امکان و نیازمندی در ذات الهی راه خواهد یافت! امام علی (علیه السلام) نفی صفات زائد بر ذات را نشانه‌ی کمال توحید دانسته^۱ و فرموده است: کمال توحید، اخلاص برای خداوند است، و کمال اخلاص، نفی صفات (زائد بر ذات) از اوست.^۲ پس کسی که خداوند را به صفات زائد بر ذات توصیف کند، برای او قرین و مثل ثابت کرده است، و کسی که برای خداوند قرین و مثل ثابت کند، به دو بودن او قائل شده است، و کسی که به دو بودن قائل شده، برای خداوند جزء اثبات کرده است، و کسی که برای خدا جزء اثبات کند، او را نشناخته است.

ج. توحید افعالی

توحید افعالی یکی از عقائد اصولی اسلام است، که عبارت است از اینکه هر اثری و هر عملی از هر فاعل و مؤثری سر بزند، به اذن خدای تعالی و تحت ربوبیت او انجام می‌پذیرد، علامه طباطبایی در توضیح این معنا در درس فلسفه‌اش می‌فرمود: «سردی هندوانه و گرمی عسل مانند دو همسایه هندوانه و عسل است که خدای تعالی هر یک را به یکی داده، پس نمی‌توان گفت عسل خودش مستقلاً گرم و آن دیگری سرد است، به همین حساب کفار هم اضلال نمی‌کنند مگر به اذن خدا».^۳

توحید افعالی، بدین معناست که هر فعلی که در این جهان به وقوع می‌پیوندد، زیرا سیطره الهی و خواست و تقدیر خدای متعال است و هیچ فاعلی به موازات خالق و یا مستقل از او وجود ندارد و این معنا بر همه افعال الهی منطبق است که از زمره مهم‌ترین آن‌ها، آفرینش، ربوبیت و تدبیر است.^۴

از جمله آثار توحید افعالی ساحت پروردگار آن است که خلق و آفرینش بدون مسطوره و مانند سابق باشد بلکه اقتراحی و بدون مثال و مسطوره سابق بوده است و مبدأ صنع و آفرینش جز ذات کبریائی نخواهد بود

^۱. استادی، شیعه و پاسخ چند پرسش، ص ۸۰.

^۲. روشن است که مقصود امام علیه السلام نفی واقعیت صفات از ذات الهی نیست، زیرا این سخن اولاً: مستلزم نقص در ذات الهی است و ثانیاً: با دیگر سخنان امام علیه السلام که خداوند را به صفات ثبوتیه ذاتیه مانند علم و قدرت توصیف نموده است منافات دارد. «کمال توحیده الإخلاص له، و کمال الإخلاص له، نفی الصفات عنه ... فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه، و من قرنه فقد ثناه، و من ثناه فقد جزاه و من جزاه فقد جهله»، نهج البلاغه، خطبه‌ی اول.

^۳. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۴۰۳.

^۴. محمدی ری شهری، دانشنامه عقاید اسلامی، ج ۵، ص ۸۵.

چنانچه هر فعل و صنع و آفرینش او نیاز مسطوره داشته باشد تسلسل لازم می‌آید. و نیز از نظر اینکه افعال ساحت پروردگار به وسیله قوای بدنی نیست هرگز بر او رنج و خستگی نخواهد داد.^۱

کسی که خداوند را مسلط بر جهان هستی می‌داند و [معتقد است:] تمام علل در اختیار اوست، از غیر خداوند مدد نمی‌خواهد و دست تمنا [به سوی کسی] دراز نمی‌کند. ابراهیم خلیل در موقعی که گرفتار شده بود، جبرئیل برای مددش آمد، ولی [آن حضرت] به او ابراز احتیاج نکرد و از او استمداد ننمود. [جبرئیل] گفت: آیا حاجتی داری؟ حضرت ابراهیم علیه‌السلام گفت: من به تو نیازی ندارم. من به خدا محتاجم. جبرئیل گفت: پس حاجتت را از خدا بخواه. حضرت ابراهیم علیه‌السلام گفت: آگاهی او از حال من، مرا از خواستن حاجتم بی‌نیاز می‌سازد.^۲

و این مرتبه ایمان در توحید افعالی، بالاترین درجه تکامل توحیدی برای موحدان است.^۳

د. توحید عبادی

همان یکتاپرستی است، پرستش موجودی یکتا که تنها معبود شایسته پرستش است.^۴

خداوند متعال برای تحقق این هدف پیامبرانی را برای راهنمایی بشر فرستاده است: «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: خدای یکتا را پرستید، و از طاغوت اجتناب کنید.»^۵

به عبارت دیگر توحید [در] عبادت یعنی جز خداوند [کسی] شایسته بندگی نیست و [بندگی] انحصار در ذات مقدس او دارد: «پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند.»^۶ در واقع توحید در عبادت یعنی هر عملی که انجام می‌دهیم فقط برای خدا باشد و هر عملی را ترک می‌کنیم فقط به خاطر خدا باشد.^۷

۱. حسینی همدانی، درخشان پرتوی از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱.

۲. «قال: علمه بحالی حسبی من سؤالی»، مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۶.

۳. فلسفی، تفسیر بیان، ص ۲۹.

۴. سلیمانی، پرسمان قرآنی خدانشناسی، ص ۱۱۹.

۵. «و لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»، نحل: ۳۶.

۶. «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»، كهف: ۱۱۰.

۷. فلسفی، تفسیر بیان، ص ۲۸-۲۹.

۲. رفتارهای اخلاقی

۲-۱- اخلاق در لغت و اصطلاح

اخلاق جمع خلق است، خلق در لغت به معنای طبیعت باطنی و سرشت درونی می‌باشد.^۱ تهذیب اخلاق یا تهذیب نفس یکی از شعب حکمت عملی است و آن دانش بد و نیک خوی‌ها و تدبیر انسان برای نفس خود یا یک تن خاص می‌باشد.^۲

لذا در اصطلاح اخلاق را گفته‌اند خوی‌هایی که در نفس آدمی به واسطه اعمال متناسب با آن‌ها پیدا می‌شود و به تدریج، با تکرار آن اعمال به صورت ملکه (یعنی خوی راسخ در روح) در می‌آید. بعضی گفته‌اند اخلاق از ثمرات تربیت است. توضیح اینکه: تربیت فراهم کردن زمینه برای رشد استعدادهاست، مثلاً وقتی باغبانی بذر گلی یا هسته درختی را می‌پروراند در حقیقت آن را تربیت کرده و نتیجه این تربیت، گل یا میوه‌ای است که به بار می‌آورد. روح آدمی نیز همین‌گونه است که با تربیت رشد می‌کند و به ثمرات اخلاق بارور می‌گردد.^۳

۲-۲- رفتار در لغت و اصطلاح

رفتار در لغت به معنای روش، سیر، طرز حرکت و سلوک می‌باشد.^۴ در اصطلاح رفتار یعنی کاری که یک موجود زنده می‌کند، یعنی کلیه اعمال آن. پاسخ به محرک‌ها، چه حرکتی چه غده‌ای، از انواع رفتار به حساب می‌آیند.^۵

الف. شیوه‌های تهذیب اخلاق

شیوه‌های دست‌یابی به تهذیب اخلاق - تحلی به فضایل و تخلی از رذایل - منحصر به بیان فواید و زیان‌های دنیوی و پاداش‌ها و کیفرهای اخروی فضایل و رذایل نیست. علامه طباطبایی در بحث اخلاقی خود در تفسیر المیزان می‌گوید: «راه‌های تهذیب اخلاق و دست‌یابی به اخلاق فاضله» یکی از دو شیوه (مسلک) است:

شیوه نخست: تهذیب اخلاق به منظور دست‌یابی به اهداف دنیوی و صفاتی

تهذیب اخلاق به منظور دست‌یابی به اهداف دنیوی و صفاتی که نزد مردم پسندیده است و موجب جاهت و شهرت و مدح و ثنای مردم می‌شود؛ مثلاً عفت و قناعت و ناامیدی از آنچه در دست مردم است،

۱. معین، فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲. همان

۳. فولادگر، سیمای اخلاق در آینه قرآن و احادیث، ص ۶.

۴. معین، فرهنگ فارسی معین، ج ۲، ص ۱۶۶۳.

۵. برونر، فرهنگ توصیفی روانشناسی، ص ۱۷۷.

موجب عزت و بزرگی در چشم مردم و آبرومندی نزد آنان می‌شود، و شهوت‌رانی موجب نیاز و همچنین طمع موجب خواری نفس می‌گردد.

شیوه دوم: تهذیب اخلاق به منظور دست‌یابی به پاداش‌های اخروی و دوری از کیفرهای اخروی
تهذیب اخلاق به منظور دست‌یابی به پاداش‌های اخروی و دوری از کیفرهای اخروی؛ یعنی هدف از تهذیب اخلاق تنها رسیدن به آن چه نزد مردم پسندیده و موجب مدح و ثنای آنان می‌گردد نیست، بلکه خیر اخروی، یعنی همان سعادت و کمال واقعی است نیز غایت تهذیب اخلاق است.
در کلام خدای تعالی مانند «جز این نیست که پاداش صابران به حد کامل و بدون حساب داده خواهد شد»^۱ و نیز مانند «همانا برای ستمکاران عذابی دردناک است»^۲ از شیوه‌ی دوم یاد شده است.
در این دو آیه، با بیان پاداش و کیفر دو فضیلت و رذیلت اخلاقی، انسان به تخلیه‌ی فضیلت صبر و تخلیه‌ی رذیلت ظلم تشویق شده است. این شیوه، شیوه‌ی انبیاء است.

شیوه‌ی نخست نیز گاهی در قرآن کریم یافت می‌شود که در حقیقت به شیوه‌ی دوم باز می‌گردد.^۳
هدف و غایت این دو مسلک، فضیلت انسانی از حیث عمل است و از این جهت با یکدیگر اشتراک دارند.

شیوه سوم: مسلک توحید

اما سوالی که پیش می‌آید این است که آیا شیوه‌ی سومی نیز در تهذیب اخلاق وجود دارد؟ در پاسخ گفته می‌شود بله، می‌توان مسلک سوم را بر اساس توحید خداوند متعال ارائه داد که ما آن را به طور کلی «مسلک توحید» می‌نامیم.^۴ صاحب‌المیزان، مسلک سوم را بر اساس تفسیر خود، «توحید خالص کامل» نامیده است.^۵

این مقاله به بیان شیوه‌ی دیگری در تهذیب اخلاق می‌پردازد که از شیوه‌های پیش گفته متفاوت است و آن مسلک «توحید» است. در این شیوه، نقش توحید در تهذیب اخلاق تبیین می‌شود.

الف) آرامش نتیجه مسلک توحید

انسان در زندگی به دنبال سعادت و کمال واقعی است و هر کس برای رسیدن به این مطلوب از راه‌های مختلف تلاش و حرکت می‌کند. بنابر آموزه‌های توحید افعالی فقط خداوند متعال مالک حقیقی است و انسان اگر مالکیتی دارد، اعتباری است؛ زیرا مالکیت از شئون خالقیت است و کسی می‌تواند خالق باشد که وجودش مستقل باشد نه رابط، ملاصدرا رحمه‌الله‌علیه بعد اثبات وحدانیت واجب‌الوجود و رابط بودن غیر

۱. «إِنَّمَا يُؤَقِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»، زمر: ۱۰.

۲. «إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»، ابراهیم: ۲۲.

۳. ر.ک: المیزان، ص ۳۵۴-۳۵۵ و ۳۷۳.

۴. ر.ک: المیزان، ص ۳۵۸-۳۶۰ و ۳۷۳-۳۷۵.

۵. همان، ص ۳۶۰.

او، با دلایل عقلی انحصار خالقیت در واجب الجود را نیز اثبات می‌فرمایند بنابراین تنها مالک حقیقی واجب‌الوجود می‌باشد و انسان موحد، خود را مالک اصلی نمی‌داند چون می‌داند که عین ربط به وجود مستقل است برای همین دغدغه‌ی از دست دادن اموال و دارایی‌های خود را ندارد. بدین ترتیب گمشده انسان که همان آرامش است در اعتقاد به توحید افعالی خلاصه می‌شود.

قرآن کریم افراد مؤمن را دارای آرامش و اطمینان معرفی کرده و می‌فرماید: «آن‌ها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است، آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.»^۱ در این آیه شریفه راحتی و آرامش هنگامی به دست می‌آید که دل‌ها متوجه حضرت حق باشند، چرا که سعادت و شقاوت، نعمت و نعمت، همگی به دست خدای سبحان است. بازگشت همه به سوی او بوده و تنها اوست که بر بندگان تسلط مطلق داشته و بر هر کاری قادر است. پس یاد او ضامن آرامش انسان خواهد بود. یاد خدا مانند داروی شفابخشی است که بلافاصله حال بیمار را بهبود می‌بخشد و تأثیر فوق‌العاده‌ای دارد.^۲

در جای دیگر خداوند متعال قلوب مؤمنین را جایگاه نزول آرامش خویش برشمرده و می‌فرماید: «او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمان‌شان بیفزایند لشکریان آسمان‌ها و زمین از آن خداست و خداوند دانا و حکیم است.»^۳ دو جمله‌ای که در ذیل آیه‌ی شریفه آمده است، هرکدام بیانگر یکی از عوامل «سکینه» و «آرامش» مؤمنان است: نخست جمله «لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» و سپس جمله «وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا». اولی به انسان می‌گوید: اگر با خدا باشی تمام قوای زمین و آسمان با تو است و دومی به او می‌گوید: خداوند هم نیازها و مشکلات و گرفتاری‌های تو را می‌داند و هم از تلاش‌ها و کوشش‌ها و اطاعت و بندگی تو باخبر است.^۴

در روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام خصوصاً امامین صادقین علیهم‌السلام نیز آرامش و اطمینان به‌عنوان یکی از ثمرات اعتقاد به خداوند و توحید افعالی شمرده شده است. گاهی این دو امام بزرگوار خود آرامش را ثمره این اعتقاد دانسته‌اند و گاهی چنین ایمانی را باعث زدوده شدن هموم و غم‌های انسان معتقد دانسته‌اند که در ادامه به این احادیث اشاره خواهد شد.

امام باقر علیه‌السلام پس از بحث از توحید رازقی و اینکه روزی را حرص انسان حریص جلب نکرده و همچنین مانعی غیر خداوند متعال نمی‌تواند آن را از انسان دفع کند، می‌فرماید: «همانا خداوند عزوجل با حکمت و فضل خویش، آرامش و خوشی را در یقین و رضا قرار داد.»^۵ بنابراین انسانی که راضی به روزی

۱. «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» رعد: ۲۸.

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۱۱، ص ۳۵۵.

۳. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»، فتح: ۱۹.

۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۰.

۵. «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِحِكْمَتِهِ وَ فَضْلِهِ جَعَلَ الرُّوحَ وَ الْفَرَحَ فِي الْيَقِينِ وَ الرِّضَا»، صدوق، التوحید، ص ۳۷۶.

مقدر الهی باشد و او را تنها رازق دانسته و همچنین عالم را ملک خداوند متعال بدانند، به درجه یقین و رضای الهی خواهد رسید و ثمره این درجه، همان آرامش و سکون نفس است. امیرالمومنین علیه السلام نیز در این رابطه می‌فرماید: «هر کس اطمینان داشته باشد که آنچه خداوند برایش تقدیر کرده است به او می‌رسد، دلش آرام می‌گیرد»^۱. امام صادق علیه السلام نیز در حدیث مشهور «عنوان بصری» در ضمن توصیه‌هایی به سالکان طریق و در پاسخ به سؤال عنوان که پرسید؛ حقیقت عبودیت چیست؟ می‌فرماید: اولاً؛ عبد برای خود در مورد آنچه خدا به وی سپرده است مالکیتی قائل نباشد؛ چرا که بندگان مالکیتی ندارند، بلکه همه اموال را مال خدا می‌بینند و آن را در جایی می‌نهند که خدا امر کرده است. ثانیاً؛ عبد برای خود تدبیری نمی‌کند (چرا که تدبیر عبد به دست پروردگار او است). ثالثاً؛ تمام مشغولیت بنده معطوف به انجام دادن کاری است که خدای تعالی به او امر نموده است و پرهیز از آنچه او را نهی کرده است.^۲

سپس حضرت نتیجه عدم تدبیر بنده برای خود را سهل و آسان شدن امر دنیا، ابلیس و مردم بیان می‌کند. مسلماً کسی که امور دنیوی برایش بی‌ارزش شده و به امور اخروی بپردازد، بهترین درجات آرامش را خواهد داشت. امام در حدیثی دیگر خطاب به یکی از اصحاب خود می‌فرماید: «اگر خداوند تبارک و تعالی عهده‌دار رزق و روزی است، اندوه برای چیست؟... و اگر همه چیز به قضا و قدر الهی بستگی دارد، پس حزن و ناراحتی تو برای چیست؟»^۳

در ابتدای این حدیث شریف نیز امام با تکیه بر اعتقاد به رازقیت تام و تمام الهی جایگاهی برای حزن و اندوه قائل نیست و هرگاه انسان محزون نباشد، آرامش خواهد داشت، چرا که اشیاء با اضرار خود نیز شناخته می‌شوند. حضرت در جای دیگر کسی را که امور خود را به خدا بسپرد و او را ولی امور خود قرار دهد، در آرامش ابدی دانسته و می‌فرماید: «کسی که کارهای خود را به خدا بسپارد همواره از آسایش و خیر و برکت در زندگی برخوردار است و واگذارنده حقیقی کارها به خدا، کسی است که تمام همتش تنها به سوی خدا باشد»^۴.

مرحوم مولی صالح مازندرانی در شرح این حدیث می‌نویسد: سر اینکه مؤمن معتقدی که توکل کرده و امور خود را به خدای متعال می‌سپارد، در آرامش ابدی است، این است که او به حدی از ایمان و اعتقاد رسیده که به هیچ وجه به اسباب و وسایط توجه نکرده و قلبش را متوجه آن‌ها نمی‌کند. بلکه تنها نظر او به

۱. «من وثق بأن ما قدر له لن يفوته إستراح قلبه»، آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۳۶.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۵.

۳. «إِنْ كَانَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ تَكْفَلَ بِالرِّزْقِ فَاهْتِمَامُكَ لِمَا دَا... وَإِنْ كَانَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَضَاءِ مِنَ اللَّهِ وَقَدَرِهِ فَالْحُزْنُ لِمَا دَا»، شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۳.

۴. «الْمُفَوَّضُ أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي رَاحَةِ الْأَبَدِ وَالْعَيْشِ الدَّائِمِ الرَّغْدِ وَالْمُفَوَّضُ حَقًّا هُوَ الْعَالِي عَنْ كُلِّ هِمَّةٍ دُونَ اللَّهِ تَعَالَى»، گیلانی، مصباح الشریعہ، ص ۱۷۵.

مسبب‌الاسباب است و بس؛ اما فردی که به چنین مرتبه‌ای از کمال نرسیده آثار و وسایط را دخیل در نفع و ضرر می‌داند.^۱

بنابراین اعتقاد به توحید افعالی و مظاهر آن، مانند مالکیت و رزقیت مطلق الهی، آرامش و عدم توجه به مشکلات دنیوی را به دنبال خواهد داشت؛ چرا که انسان همه‌چیز را از جانب خدا دانسته و حتی خود را مالک چیزی نمی‌داند تا برای از دست دادنش ناراحت شود. البته درجات و مراتب آرامش انسان نیز بستگی به مراتب ایمان و اعتقاد او به توحید افعالی دارد.

ب) نترسیدن از غیر خدا نتیجه مسلک توحید

بدون شک اگر انسان از توحید کامل که همان معرفت واقعی به واحد حقه هست برخوردار باشد و او را به‌عنوان خالق، مالک و حاکم همه‌ی جهان بشناسد و نیز به قدرت مطلق واجب‌الوجود پی ببرد و همه‌چیز را تحت اشراف و قدرت صرف‌الوجود بداند، از چیزی یا کسی غیر خداوند متعال نمی‌هراسد.

خداوند متعال، پیامبران را که ایمان واقعی به او دارند، چنین معرفی می‌کند: «[پیامبران] پیشین کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی می‌کردند و [تنها] از او می‌ترسیدند و از هیچ‌کس جز خدا بیم نداشتند و همین بس که خداوند حسابگر [و پاداش‌دهنده اعمال آن‌ها] است.»^۲ مسلماً دلیل چنین اوصافی برای پیامبران، نتیجه وابستگی به قدرت مطلق صرف‌الوجود و هیچ ندانستن و رابط دانستن خود می‌باشد. از این‌رو در برابر مشکلات تبلیغ دین، هیچ‌گاه خم به ابرو نمی‌آوردند و همیشه با شجاعت به تبلیغ دین می‌پرداختند.

همچنان که امیرالمومنین علیه‌السلام در اوصاف متقین می‌فرماید: «خالق عالم در نزد مؤمنین باعظمت است، بنابراین غیر خداوند در دید آن‌ها خار و کوچک می‌باشد»^۳. ایشان ناچیز شمردن غیر خدا در نگاه مؤمنین را نتیجه عظمت الهی در نزد آنان دانسته است. بنابراین هرگاه شخصی خداوند متعال را همه‌کاره‌ی نظام هستی دانست و او را تنها مؤثر و علت‌العلل عالم شمرد، دیگران را علت‌های واسطه دانسته و کارایی آن‌ها را منوط به خواست و اراده الهی می‌داند، پس ترس و واهمه‌ای از آن‌ها نخواهد داشت و تنها از خداوند متعال می‌هراسد. همان‌طور که در قرآن می‌فرماید: «این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی‌اساس) می‌ترساند. از آن‌ها نترسید! و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید.»^۴

^۱ مازندرانی، شرح الکافی، ج ۸، ص ۱۸۵.

^۲ «الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا»، احزاب: ۳۹.

^۳ «عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغَرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»، شریف رضی، نهج البلاغه، ص ۳۰۳.

^۴ «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»، آل عمران: ۱۷۵.

امام صادق علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: «هر کس از خدا بترسد، خداوند همه‌چیز را از او بترساند؛ و هر که از خدا نهراسد، خداوند او را از همه‌چیز بترساند»^۱. علامه مصطفوی در کتاب التحقیق کلمات مشتمل بر سه حرف (خ و ف) را در اصل لغت به معنای آن چیزی گرفته که متضاد معنای امن و امنیت و آسودگی است.^۲

گرچه در زبان عربی لغات زیادی با کلمه «خوف» در معنا نزدیک و مترادف‌اند، اما گویا خوف و حزن قرابت بیشتری با یکدیگر دارند. در تفاوت این دو کلمه، طریحی خوف را مربوط به آینده، ولی حزن را به امری ناخوشایند در گذشته تفسیر کرده است.^۳ علامه مصطفوی نیز از همین مطلب پیروی کرده و در تعریف خوف آورده است: «خوف، حالت اضطراب گونه‌ای است که وقتی احتمال وقوع ضرری در آینده یا مواجهه با امری که باعث برهم‌خوردن امنیت و آسودگی شود در انسان ایجاد می‌شود»^۴.

در واقع، خوف از خدا به معنای خوف از حساب و کتاب و بازتاب اعمال چه در این دنیا و چه در سرای آخرت است. همچنین خوف از خدا، برای انسان باحیاء، به معنای ناظر دانستن خدا، بر اعمال قبیح و زشت است.^۵

نترسیدن از غیر خدا، با یقین به خدا، محقق می‌شود و در روایتی که آن را ابن بابویه در کتاب معانی‌الآخبار نقل کرده، حضرت جبرائیل علیه‌السلام راه رسیدن به یقین را در توکل بر خدا بیان می‌نماید پس از آن، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از جبرائیل علیه‌السلام سؤال نمودند توکل بر خدا یعنی چه؟! ایشان عرض کردند: توکل به خدا یعنی «دانستن آنکه هر که غیر خداست نه ذره‌ای می‌تواند به تو ضرر برساند و نه می‌تواند برای تو سودی داشته باشد نه می‌تواند چیزی به تو عطا کند و نه می‌تواند چیزی را از تو بگیرد»^۶. مسلماً این نگرش، از آنجاکه توکل انسان را زیاد می‌کند موجب تقویت یقین و در نتیجه نترسیدن از غیر خدا را به همراه خواهد داشت. موسی بن جعفر علیه‌السلام نیز در حدیثی مشابه، این معنا را بیان کرده است.^۷

حضرت در حدیثی شبیه حدیث مذکور می‌فرماید: «همانا مؤمن به خاطر ترسی که از خداوند دارد، خداوند قلب همه‌چیز و همه‌کس را برای او رام گردانیده است، سپس فرمود: هرگاه مؤمنی قلبش را برای خدا خالص نماید خداوند چنان عظمتی به او می‌بخشد که همه از او حساب می‌برند حتی خزندگان روی

۱. «مَنْ خَافَ اللَّهَ، أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ؛ وَ مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ، أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»، کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۱۷۵.

۲. مصطفوی، التحقیق، ج ۳، ص ۱۶۱.

۳. طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۵۸.

۴. «الخوف: حالة تأتروا اضطراب يتوقع ضرر مستقبل أو مواجه يذهب بالأمن»، مصطفوی، التحقیق، ج ۳، ص ۱۴۵.

۵. مکارم شیرازی، الأمثل، ج ۱۷، ص ۴۱۸.

۶. «لَعَلَّمُ بَأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ»، شیخ صدوق، معانی‌الآخبار، ص ۲۶۱.

۷. «أشهد أن لا خالق إلا الله ولا رازق ولا معبود ولا ضار ولا نافع ولا قابض ولا باسط ولا معطي ولا مانع ولا دافع ولا ناصح ولا كافي ولا شافي ولا مقدم ولا مؤخر إلا الله - له الخلق والأمر وبيده الخير كله»، شیخ صدوق، التوحید، ص ۲۳۹.

زمین و حیوانات درنده و پرندگان آسمان نیز از او حساب و فرمان می‌برند و می‌ترسند و برای او احترام قائل می‌شوند»^۱.

امام صادق علیه‌السلام در جای دیگر می‌فرماید: «هیچ مؤمنی نیست مگر آن که خداوند ایمان را همدم و آرامش‌بخش او قرار می‌دهد، چنانچه حتی اگر در قله کوهی هم باشد، احساس تنهایی نمی‌کند.»^۲ مسلماً چنین ایمانی زمانی حاصل می‌شود که انسان تنها خداوند را فاعل و عامل اصلی در عالم بداند. همچنین ابوحمزه یکی از اصحاب امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند؛ منظور آیه شریفه «خداوند آرامش را بر قلوب مؤمنین نازل می‌کند» را از حضرت پرسیدم، ایشان فرمود: «آرامش همان ایمان است»^۳.

در این دو حدیث شریف امام باقر علیه‌السلام ایمان به خدا را عین آرامش و سکینه دانسته و چنین ایمانی زمانی برای انسان به دست می‌آید که غیر خدا را ضار و نافع نداند. حضرت ملاصدرا رحمه‌الله علیه می‌فرماید که تنها وجود مستقل، واجب‌الوجود هست و غیر او هرچه هست وجود رابط و فقر محض هستند و واضح هست که فقر محض از خود چیزی ندارد برای همین هرگز نمی‌تواند خیری به غیر خود برساند تنها می‌تواند به اذن الله مجرای عبور باشد؛ در مقام مثال می‌توان گفت غیر واجب‌الوجود مانند کانالی هست که مجرا و محل عبور آب از چشمه آب به زمین کشاورزی می‌باشد.

پ) توکل، نتیجه مسلک توحید

پس از اینکه انسان معتقد شد هیچ مؤثر مستقلی در عالم هستی غیر خداوند متعال وجود ندارد و اوست که مالک حقیقی اشیاء و مدبر زمین و آسمان بوده و علت‌العلل و مسبب‌الاسباب است و انسان هم مالکیتی از جانب خود ندارد و از طرفی اوصاف الهی حدودحصری نداشته و بی‌نهایت‌اند؛ بنابراین قهرآ انسان در تمام امور به خداوند پناه خواهد برد و تمام کارها را به او خواهد سپرد.

خداوند متعال دلیل توکل به او را رجوع تمام امور به خود دانسته و می‌فرماید «و [آگاهی از] غیب [و اسرار نهان] آسمان‌ها و زمین، تنها از آن خداست و همه کارها به‌سوی او باز می‌گردد! پس او را پرستش کن! و بر او توکل نما! و پروردگارت از کارهایی که می‌کنید، هرگز غافل نیست.»^۴؛ علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌نویسد که از ظاهر کلام برمی‌آید جمله «فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ» متفرع بر جمله‌ی «وَإِلَيْهِ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ» باشد و معنایش این است: وقتی همه امور به خداوند برمی‌گردد، پس غیر او مالک چیزی نیستند و در هیچ‌چیز استقلال ندارند، پس هم او را عبادت کن و هم او را وکیل خود در تمام امور قرار بده

۱. «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَخْشَعُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا كَانَ مُخْلِصًا قَلْبَهُ لِلَّهِ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّىٰ هَوَامُّ الْأَرْضِ وَ سِبَاعُهَا وَ طَيْرَ السَّمَاءِ.» شعیری، جامع الاخبار، ص ۱۰۰.

۲. «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أَنْسًا يَسْكُنُ إِلَيْهِ حَتَّىٰ لَوْ كَانَ عَلَىٰ قَلْبِهِ جَبَلٌ لَمْ يَسْتَوْحِشْ إِلَيْهِ مِنْ خَالِقِهِ» برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۹.

۳. «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ هُوَ الْإِيْمَانُ»، کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۵.

۴. «وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»، هود: ۱۲۳.

و بر هیچ سببی از اسباب توکل مکن، زیرا هر سببی را او سبب کرده و اگر بخواهد سببیت را از آن سلب می‌کند، پس این خیلی نادانی است که آدمی بر سببی از اسباب اعتماد کند، با اینکه خداوند از آنچه انسان‌ها انجام می‌دهند، غافل نیست، دیگر چگونه جایز است در امر عبادت و توکل بر او کوتاهی کنیم.^۱

نکته اساسی در توکل این است که انسان در عین اینکه باید در زندگی خود به دنبال وسیله و اسباب برود، مسبب‌الاسباب را نباید فراموش کند؛ چرا که او در اصل، سبب‌ساز و سبب‌سوز است، بلکه باید وسایل و اسباب را پرتوی از ذات احدیت و همه را تحت اراده و ربوبیت او بداند.

امام باقر علیه‌السلام در حدیثی نورانی به مراتبی از توحید افعالی مانند توحید خالق، توحید ربوبی و توحید در رازقیت اشاره کرده و در پایان حدیث، نتیجه چنین اعتقادی به خداوند متعال را تنها توکل به او بیان می‌کند: «پروردگار عالم مرا از پرورش یافتگان کفایت می‌کند، خالق عالم نیز مرا از مخلوقات کفایت می‌کند، روزی دهنده حقیقی (خدا) مرا از روزی شوندگان کفایت می‌کند، خدایی که ازلی است برای من کافی است، خدایی که غیر او پروردگاری نیست، برای من کافی است، تنها بر او توکل می‌کنم و او پروردگار عرش عظیم است.»^۲

حصر توکل بر خداوند نیز از تقدم جار و مجرور «علیه» بر «تَوَكَّلْتُ» به‌روشنی پیداست. امام صادق علیه‌السلام نیز در این راستا می‌فرماید: «ایمان چهار رکن دارد؛ توکل بر خدا، واگذاری امور به او، رضا به قضای الهی و تسلیم امر خدا بودن».^۳ حضرت در این حدیث شریف توکل را رکن ایمان دانسته، به عبارتی ایمانی که توکل در آن نباشد اصلاً ایمان نیست؛ چرا که با از بین رفتن رکن، اصل نیز باقی نخواهد بود.

ت) تقوی نتیجه مسلک توحید

بر اساس توحید افعالی هر حرکت و تأثیری که در عالم انجام می‌شود، سبب و علت اصلی آن ذات پاک واجب‌الوجود است و چون اثر و خاصیت اشیاء منوط به اوست، در نتیجه خوف و پروا هم فقط باید از او باشد. در همین رابطه خداوند می‌فرماید: «همانا معبودی جز من نیست بنابراین از (مخالفت با دستور) من، بپرهیزید».^۴ مرحوم علامه طباطبایی رابطه اعتقاد به توحید و حصول تقوی را این‌چنین تشریح می‌کند:

معنای الوهیت او این است که هر موجودی از ناحیه او آغاز و به سوی او انجام می‌پذیرد و یا این است که او معبود به حق است و لازمه معبود به حق بودن او این است که خلق از او بترسند، چون هر خیر و سعادت به دست او است، پس اگر فرض کنیم که او در الوهیت واحد است و شریکی ندارد لازمه‌اش این است که تنها از او بترسیم، چون تقوی که عبارت است از اصلاح عمل، فرع اصلاح اعتقاد و نظریه است و

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۱۱، ص ۷۲.

۲. «حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ حَسْبِيَ الَّذِي لَمْ يَزَلْ حَسْبِيَ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»، مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۱۸۶.

۳. «الْإِيمَانُ لَهُ أَرْبَعَةٌ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَ تَقْوِيَةُ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ وَ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»، کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۷.

۴. «أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ»، نحل: ۲.

اعتقاد به اله‌های متعدد و خضوع و پرستش آن‌ها با اعتقاد به اله واحد بی‌شریک که قیوم بر هر چیز است و زمام هر چیز به دست اوست، سازگاری ندارد.^۱

علاوه بر این، در آیات فراوانی از قرآن کریم برای اثبات لزوم تقوا و عبادت، از راه تعلیق حکم بر وصف، اوصافی مانند خالقیت و ربوبیت، حدّ وسط برهان قرار گرفته‌اند، مانند آیه‌ی شریفه: «ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید آن‌کس که شما و کسانی که پیش از شما بودند را آفرید تا پرهیزکار شوید»^۲ در این آیه «لزوم عبادت» با دو برهان ربوبیت: «رَبِّكُمْ» و خالقیت: «الَّذِي خَلَقَكُمْ» معلّل شده است و عبادت زمینه‌ساز تقواست؛ و همچنین آیه شریفه: «و از (نافرمانی) کسی که شما و اقوام پیشین را آفرید پرهیزید»^۳، نیز به پرهیز از خدایی دستور می‌دهد که خالق انسان‌های کنونی و پیشینیان است. در این آیه تنها از برهان خالقیت برای اثبات لزوم تقوا استفاده شده است.^۴

امام صادق علیه‌السلام مالک ندانستن بنده در مقابل پروردگار عالم و همچنین سپردن تمام تدابیر زندگی به خداوند متعال را سبب خار و کوچک شدن خلق و دنیا در نظر انسان متقی دانسته و این مرحله را اولین درجه تقوی معرفی می‌کند.^۵ در این روایت حضرت، حصول تقوی را مجموعه‌ای از افعال مانند طلب نکردن دنیا به صورت تکاثر و زیاده‌خواهی، طالب اموال دیگران نبودن آن‌هم به نحو فخرفروشی و خودبزرگ بینی و همچنین نگذراندن روزگار به بطالت و وقت‌گذرانی؛ در نظر گرفته که تمام آن‌ها بعد از اعتقاد به توحید در مالکیت و ربوبیت الهی قابل تحقق است؛ بنابراین صدق تقوی متوقف بر آثاری است که آن آثار متوقف بر توحید افعالی است. جمیل‌بن‌دراج می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام در مورد آیه شریفه «وَأَلِّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ» سؤال کردم و حضرت فرمود: تقوا همان ایمان است.^۶ امام ایمان به خدا و افعال او را همان روح تقوایی می‌داند که خداوند متعال بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مؤمنین نازل کرده است.

ث) آزادگی نتیجه مسلک توحید

یکی از بزرگ‌ترین مواهب الهی که در پرتو توحید افعالی نصیب انسان می‌گردد، حریت و آزادگی است. وقتی انسان بفهمد که از غیر خدا کاری ساخته نیست و تنها خداست که همه شئون انسان و جهان را کفایت می‌کند، دیگر در مقابل کسی سر خم نمی‌کند و فقط در مقابل خداوند خضوع و خشوع می‌کند. خداوند در مورد کفایت کردن بنده خویش می‌فرماید: «آیا خداوند برای (نجات و دفاع از) بنده‌اش کافی

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۲۰۹.

۲. «يا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» بقره: ۲۱.

۳. «وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأُولَىٰ» شعراء: ۱۸۴.

۴. جوادى آملی، تسنیم، ج ۱۷، ص ۱۴۰.

۵. «هَانَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَ إِبْلِيسُ وَ الْخَلْقُ وَ لَا يَطْلُبُ الدُّنْيَا تَكَاثُرًا وَ تَفَاخُرًا وَ لَا يَطْلُبُ مَا عِنْدَ النَّاسِ عِزًّا وَ عُلُوًّا وَ لَا يَدْعُ أَيَّامَهُ بَاطِلًا فَهَذَا أَوَّلُ دَرَجَةِ التَّقَىٰ».

مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۵.

۶. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۵.

نیست؟! اما آن‌ها تو را از غیر او می‌ترسانند؛ و هرکس را خداوند گمراه کند، هیچ هدایت‌کننده‌ای ندارد.^۱ استفهام انکاری در این آیه دلالت بر کفایت حداکثری خداوند متعال است. بنابراین اگر بنده‌ای به خداوند تکیه کرده و خدا او را کفایت کرد، دیگر چیزی حریت و آزادگی او را از بین نخواهد برد.

استاد جوادی آملی در این رابطه می‌نویسد: اگر در پرتو توحید، همه شئون انسان تحت تدبیر ذات اقدس الهه قرار گرفت و ذات اقدس الهی وی را کافی بود، دیگر چیزی موجب زوال حریت او نخواهد شد. چنین انسانی با هدایت خاص الهی مورد استثمار، استعمار و استعباد و استبداد دیگران قرار نمی‌گیرد تا با جهل او را خوار و تحقیر کرده به عبودیت خویش وادارند؛ زیرا او با اتصال به قدرت لایزال الهی از هیچ قدرتی واهمه ندارد تا بر اثر آن به مداحی دیگران و چاپلوسی و تحقیر خود تن دهد، چون حیات و روزی خود را به دست دیگران نمی‌داند تا برای رسیدن به آن، تن به ذلت و بردگی دهد.^۲

خصلت آزادگی آن‌قدر دارای اهمیت است که امام صادق علیه‌السلام آن را سرآمد صفاتی همچون وفا، تدبیر، حیا و حسن خلق دانسته و حریت را مستجمع تمام این اوصاف معرفی می‌کند: «پنج خصلت است که در هرکس یکی از آن‌ها نباشد خیر و بهره زیادی در او نیست: وفاداری؛ تدبیر؛ حیا؛ خوش‌اخلاقی و آخرین خصوصیت که چهار خصلت دیگر را نیز در خود دارد، آزادگی است.»^۳

حضرت در حدیث دیگری انسان آزاده را مقاوم در برابر تمام مشکلات و سختی‌ها معرفی می‌کند.^۴ از طرفی زمانی انسان می‌تواند در برابر تمام مشکلات مقاومت کند که خود را مالک چیزی نداند و همه‌چیز را منتسب به خداوند متعال بداند. به عبارتی بینش توحیدی انسان باعث پدید آمدن خصلت حریت شده و همین حریت سبب مقاومت او در برابر ناملازمات می‌شود.

ج) رضایت نسبت به قضا و قدر الهی نتیجه مسلک توحید

یکی از ثمرات و نتایج اعتقاد به توحید افعالی، رضا به قضای الهی و قوانین نظام هستی است، انسان موحد، جهان را تحت تدبیر خداوند متعال می‌داند و هیچ‌چیز را خارج از اراده الهی ندانسته و بنابراین با دید رضایت‌مندی به حوادث پیش رو نگاه می‌کند.

مرحوم نراقی در جامع السعادات می‌نویسد رضا به معنی ترک اعتراض و ناخشنودی باطنی و ظاهری در گفتار و کردار است و این صفت از ثمرات محبت به خدا و لوازم آن است، در نزد صاحب مرتبه‌ی رضا همه افعال و حوادث جهان از خدای سبحان صادر می‌شود و همه‌چیز از آثار اوست، صاحب این مرتبه، همواره در آرامش و راحت و سرور است، زیرا داند که خداوند صرف الوجود و خیر محض است و هرگز جز

۱. «لَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ»، زمر: ۳۶.

۲. جوادی آملی، توحید در قرآن، ص ۵۶۶.

۳. «خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهَا فَلَيْسَ فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتِعٌ أَوْلَاهَا الْوَفَاءُ وَالتَّائِبَةُ التَّذْبِيرُ وَالتَّائِلَةُ الْحَيَاءُ وَالرَّابِعَةُ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالخَامِسَةُ وَهِيَ تَجَمُّعُ هَذِهِ الْخِصَالِ الْحُرِّيَّةُ»، شیخ صدوق، خصال، ص ۲۸۴، ح ۳۳.

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۹، ح ۶.

خیر از او صادر نمی‌شود برای همین هر چیزی را به چشم رضا می‌نگرد و در هر چیز به نور رحمت الهی و سر حکمت ازلی نظر می‌کند، گویی هر چیزی بر وفق مراد و خواهش او روی می‌دهد.^۱

رضایت و خشنودی به حکم الهی، حاکم دیدن اراده خدا را بر حوادث جاری جهان و تلاش و مجاهده در راه اهداف و مقاصدی که پروردگار بیان نموده است از برترین مقامات دین و شریف‌ترین مراتب تقرب به درگاه الهی است. خداوند یکی از صفات عالی بهشتیان را رضایت آن‌ها از خدا و رضایت خدا از آن‌ها بیان کرده و می‌فرماید: «هم خداوند از آن‌ها خشنود است و هم آن‌ها از خدا خشنودند.»^۲

مرحوم نراقی در قسمت دیگر می‌نویسد: «هر که دانست عالم و آنچه در آن است؛ از جواهر و اعراض بر وجه حکمت و خیریت، صادر از اوست و نظام اصلح که برتر از آن نظامی قابل تصور نیست، همین است و اگر یک جزء آن دگرگون شود صلاح و خیریت آن مختل می‌گردد و هر که خدا را به ربوبیت و خود را به بندگی شناخت، می‌داند که ناخشنودی و اعتراض نسبت به آنچه بر او وارد می‌شود، نهایت جهل و گستاخی است»^۳.

در این باب روایات بسیاری وارد شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «ایمان چهار رکن دارد؛ توکل بر خدا، واگذاری امور به او، رضا به قضای الهی و تسلیم امر خدا بودن»^۴. همچنین امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرماید: «نیکویی یقین توسط رضایت از قضای الهی فهمیده می‌شود»^۵.

امام صادق علیه‌السلام نیز در قسمتی از مناجاتش با حضرت حق، پس از اقرار به توحید در مالکیت خداوند متعال، خود را به‌طور کامل تسلیم امر الهی معرفی کرده است.^۶

حضرت در این عبارت هرگونه کار و تحرکی را در قبضه و تسلط الهی می‌داند. گویی از خود هیچ‌گونه اراده‌ای نداشته و تسلیم محض خداوند متعال است و این تسلیم محض بودن را بر مالکیت مطلق الهی عطف کرده تا به نحوی این مطلب را نتیجه مالکیت خداوند معرفی کند. حضرت در جای دیگر می‌فرماید: حسن بن علی علیه‌السلام به عبدالله بن جعفر برخورد و به او فرمود ای عبدالله؟ چگونه مؤمن، مؤمن باشد،

^۱. نراقی، جامع السعادات، ج ۳، ص ۲۰۲.

^۲. «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ» مائده: ۱۱۹.

^۳. نراقی، جامع السعادات، ج ۳، ص ۲۰۳.

^۴. «الْإِيمَانُ لَهُ أَرْكَانٌ أَرْبَعَةٌ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَ تَفْوِضُ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ وَ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۷.

^۵. «بِالرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَى حُسْنِ الْيَقِينِ»، آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الحکم، ص ۱۰۴.

^۶. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَصْبَحْنَا وَ الْمُلْكُ لَهُ وَ أَصْبَحْتَ عَبْدَكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أَمَتِكَ فِي قَبْضَتِكَ... فَأِنِّي عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ أَتَقَلَّبُ فِي قَبْضَتِكَ» کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۲۴.

با آنکه از قسمت مقدر خود ناراضی است و مقام خود را کوچک کند، در صورتی که حاکم بالای سر او خدا است و من ضامنم برای کسی که جز خدا در دلش خطور نکند، دعا کردنش به درگاه خدا مستجاب شود.^۱

امام نتیجه و ثمره حاکمیت مطلق الهی را و به عبارتی توحید در حاکمیت را که یکی از مراتب توحید افعالی است، رضایت به قضا و قدر خداوند و عزتمندی بنده دانسته و کسی که فاقد این صفات باشد را با استفاده از صنعت استفهام انکاری، اصلاً مؤمن (حقیقی) نمی‌داند. علاوه بر حدیث اخیر که عزت مؤمن را هم از ثمرات توحید افعالی می‌دانست، امام صادق علیه‌السلام در حدیثی قدسی از قول خداوند متعال می‌فرماید: «[بنده من] بر من توکل کن تا تو را کفایت کنم و ولایت غیر من را نپذیر که تو را خار و ذلیل می‌گردانم».^۲

از آن جایی که خاری و ذلت دو مفهوم مقابل عزت و سربلندی است، این نتیجه به دست می‌آید که هرکس تحت ولایت الهی بوده و او را ولی مطلق بداند، نتیجه‌اش عزتمندی چنین شخصی خواهد بود.

در همین راستا فخر رازی شناخت انسانِ موحد نسبت به مالک حقیقی جهان را موجب عزت‌نفس و کوتاه کردن دست نیاز در مقابل مخلوقات خداوند می‌داند، سپس اضافه می‌کند که برای انسان آزاده سزاوار نیست در مقابل بندگان الهی خود را خار و ذلیل کند، در حالی که هرچه بخواهد می‌تواند از مولای حقیقی خویش که خداوند متعال است، به دست آورد.^۳

همان‌طور که مشاهده شد، ثمرات مذکور از اعتقاد به توحید افعالی و زیرمجموعه‌های آن به دست می‌آید. البته موارد دیگری نیز همچون: حصول اخلاص، پرورش اخلاق و فضائل، محبت واقعی نسبت به خدا، بهره‌مندی از هدایت خاص الهی، نصرت و یاری پروردگار، احساس مسئولیت و انجام‌وظیفه، عدالت اجتماعی، وحدت جوامع بشری، مبارزه با فساد و اصلاح جامعه و... را می‌توان نام برد که پرداختن به این موارد نیازمند تدوین کتابی مجزاست.

چ) نوع دوستی و مدارا نتیجه مسلک توحید

یکی دیگر از آثار توحید، نوع دوستی است. کسی که معتقد به توحید صمدی می‌باشد می‌داند که تنها موجود مستقل خداست و هرچه غیر اوست البته که نه غیر او و جدا از او باشد بلکه پرتو و شأنی از شئون واحد حق است لذا هرکس را می‌بیند قبل و بعد او خدا را می‌بیند چنین فردی با چنین دیدگاهی در

^۱. همان، ص ۶۲.

^۲. «الصَّادِقُ: تَوَكَّلْ عَلَىٰ أَكْفِكَ وَ لَا تَوَلَّ غَيْرِي فَأَخْذُكَ»، مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۸۹.

^۳. فخر رازی، لوامع البینات شرح أسماء الله تعالی و الصفات، ص ۱۴۲.

خود مقام سمعا و طاعتا نسبت به رب را ایجاد می‌کند لذا از خودبینی درآمد نوع دوستی و مدارا را نسبت به خلق الله روش خود قرار می‌دهد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: سه چیز است که هر که نداشته باشد، هیچ کارش تمام نیست: پرهیزگاری که او را از نافرمانی خدا باز دارد، و خلقی که به سبب آن با مردم بسازد و بردباری که نادانی نادان را با آن رد کند. همچنین امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: جبرئیل علیه‌السلام نزد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و عرض کرد: ای محمد پروردگارت سلام می‌رساند و می‌گوید: با مخلوقم مدارا کن.^۱

وقتی که یک انسان خداشناس در تمام مراتب توحید به یگانگی خداوند بلندمرتبه قائل شد، هیچگاه خواسته‌های نفسانی خویش را به انجام وظایف و تکالیف محوله از سوی خدا ترجیح نخواهد داد و هیچگاه به دنبال خودپرستی یا تعصب‌های نژادی و قبیله‌ای و یا مال و ثروت و زن و فرزند نخواهد بود و چنین انسانی سایر عاقبت کارش به تفاخر و خودنمایی و یا تکبر و شهوت‌پرستی و یا منفعت‌طلبی شخصی منجر نمی‌شود. چون مقصود این فرد همیشه تأمین خواسته‌ها و آرزوهای خود نیست، بلکه برای آسایش و آرامش سایرین و خدمت به جامعه اقدام می‌کند و حتی گاهی مصلحت مردم را بر نفع شخصی خویش ترجیح می‌دهد.^۲ چون در نگاه موحد به توحید، حق تنها یک موجود مستقل وجود دارد و هر چه غیر از او هست پرتو و شأنی از شئون حق است چنین فردی اصلاً خودی نمی‌بیند که بخواهد خودخواه باشد بلکه نگاه او نگاه تک‌بینی است جز حق چیزی نمی‌بیند.

ح) پرهیز از خشم نتیجه مسلک توحید

خشم، چون غالب بود صفتی مذموم است. و اصل وی از آتش است که زخم آن بر دل بود. و نسبت وی با شیطان است^۳، چنان که گفت: «مرا از آتش و او را از خاک آفریده‌ای.»^۴ و کار آتش حرکت و آرام نگرفتن بود، و کار گل سکینه و آرام است. و هر که را خشم بر وی غالب بود نسبت وی با شیطان ظاهرتر از آن است که با آدم. و برای این بود که ابن عمر رضی‌الله، رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله را گفت: «آن چه چیز است که مرا از خشم حق - تعالی - دور کند؟» گفت: «آنکه خشمگین نشوی.» و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله را گفت: «مرا کاری فرمای مختصر و اومیدوار.» گفت: «لا تغضب»، خشمگین مشو. او هر چند همی‌پرسید، این می‌فرمود و همین همی‌گفت.^۵

۱. کلینی، اصول الکافی، ج ۳، ص ۱۷۹.

۲. نرم افزار پاسخ ۲ مرکز مطالعات حوزه.

۳. غزالی، کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۱۰۷.

۴. «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»، اعراف: ۱۲.

۵. غزالی، کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۱۰۷.

اری در زندگی روزمره بسیاری از انسان‌ها تحت سیطره نیروی غضب خود اسیراند و قادر به کنترل به هنگام آن نیستند. شهوت و غضب تا هنگامی که تحت اراده انسان قرار دارد و از عقل دستور می‌گیرد، کاملاً رام، مفید و مثبت تلقی می‌شود، اما اگر خودگردان شود و ناخواسته به خروش آید، مفاسد بی‌شماری از آنها صادر می‌شود که منشأ گناهان بسیار و ناهنجاری‌های اجتماعی و خیانت و جنایت‌های فراوان است.

خشم و غضب از خطرناک‌ترین حالات انسان است که اگر جلو آن رها شود، گاه به شکل یک نوع جنون و دیوانگی و از دست دادن هر نوع کنترل بر اعصاب خودنمایی می‌کند و بسیاری از تصمیم‌های خطرناک و جنایاتی که انسان یک عمر باید کفاره و جریمه آن را بپردازد، در چنین حالتی انجام می‌شود و اگر می‌بینیم قرآن مجید آن را دومین صفت پرهیزکاران بعد از صفت انفاق شمرده به خاطر همین است.

خشم و غضب هم‌چون آتشی سوزان است که گاه یک جرّقه آن تدریجاً مبدل به دریایی از آتش می‌شود، و خانه‌ها و شهرهایی را در کام خود فرومی‌برد.

اگر تاریخ را ورق بزنیم مشکلات عظیمی را که در جوامع انسانی بر اثر شعله سوزان غضب و خشم به وجود آمده بررسی کنیم خواهیم دید که سرچشمه بسیاری از ضایعات و ناملایمات و حوادث دردناک همین خشم و غضب بوده است و خساراتی که دامن افراد و خانواده‌ها و اجتماعات را گرفته از بیش‌ترین خسارات است. ملا محمد مهدی نراقی نیز در جامع‌السعادت در علاج خشم گفته است از جمله اموری که درمان خشم بر آن نهاده شده این‌که بدانند آنچه واقع می‌شود به قضای خداوند و تقدیر اوست، و این‌که اشیا همه‌اش در قبضه‌ی قدرت او مسخرند، و این‌که هرآنچه در [عالم] وجود است از خداست، و این‌که امر همه‌اش از آن خداست، و این‌که خداوند برای او مقدر نمی‌کند آنچه که اختیار اوست، و چه بسا صلاح او در گرسنگی‌اش باشد، یا بیماری‌اش، یا فقرش، یا مجروح شدنش، یا کشته شدنش، یا غیر این‌ها.

پس چون این را بدانست، توحید بر او غلبه کند، و بر کسی غضب نکند، و از آنچه بر وی وارد شود خشم نگیرد. چون در این هنگام ببیند همه‌چیز در قبضه‌ی قدرت خدا اسیر است، مانند قلم در دست نویسنده؛ چنان‌که کسی که پادشاه بر او حکم کند به این‌که گردن او را بزنند، بر قلم خشم نمی‌گیرد. پس چنین است کسی که خدا را شناخت و دانست که این نظام همگی از خداوند بر طبق حکمت و مصلحت صادر شده است، و اگر ذره‌ای از عالم از آنچه که هست تغییر کند، از نظام اصلح خارج شده است، بر کسی خشم نمی‌گیرد.^۱

نتیجه

توحید افعالی یعنی باور به اینکه هر چیزی در جهان اتفاق می‌افتد، حتی افعال دیگر موجودات، فعل خداوند است. بر طبق توحید افعالی هر عملی که از هر موجودی سر می‌زند، با نیرو و اراده خداست. علمای اسلام بر توحید افعالی دلایل عقلی و قرآنی مطرح کرده‌اند از جمله آن آیاتی است که در آن خداوند آفریننده همه چیز مطرح شده است. اشاعره با استناد به توحید افعالی، انسان را موجودی مختار نمی‌دانند. معتزله توحید افعالی را می‌پذیرند اما افعال اختیاری انسان را فعل خدا نمی‌دانند و فقط به خود انسان نسبت می‌دهند.

شیعیان امامیه هر دو دیدگاه را نادرست می‌دانند و بر این باورند که توحید افعالی با اختیار انسان ناسازگار نیست. آن‌ها افعال اختیاری انسان را در طول فعل خداوند می‌دانند و آنها را هم به خدا و هم به انسان نسبت می‌دهند. منظور از افعال و رفتار یعنی کاری که یک موجود زنده می‌کند، یعنی کلیه اعمال آن. پاسخ به محرک‌ها، چه حرکتی چه غده‌ای، از انواع رفتار به حساب می‌آیند.

نتیجه اینکه اگر کسی در عمق جانش این توحید افعالی را بیاید و بدان معتقد گردد خود را محتاج مخلوق نمی‌بیند و خدا را مراقب اعمال خود و اینکه بالاخره در محضر اوست می‌بیند و چنین انسانی دیگر مرتکب گناه نمی‌شود و دستورات او را سرلوحه زندگی خود قرار می‌دهد و خود را آلوده نمی‌کند و خود و زندگی خود را از منجلاب فساد بیرون می‌آورد. کسی که در عبادات موحد است و تنها خدا را سزاوار پرستش می‌داند، از اسارت شهوت و مقام و مال و مخلوقات مثل خود، آزاد می‌شود یعنی دیگر معبود او و هدف او در زندگی چیزی غیر از خدا، نیست و لذا بخاطر غیر خدا، حاضر نیست ذلت را قبول کند پس توحید، روح آزادگی را در انسان می‌دمد و انسان را آزاد می‌گرداند و چنین انسانی دیگر فرمانبر زور و زر نیست.

انسانی که تمام کارها را در جهان به خدا باز می‌گرداند (توحید افعالی) و می‌گوید هیچ موجودی از خود استقلال در تأثیر ندارد و موثر مستقل در سراسر عالم هستی فقط ذات پاک خداست، در عین حال که تلاش می‌کند و مبتلا به خمود و تنبلی نمی‌شود، اهل توکل به خداست و راضی است به رضای خدا و مسلماً چنین انسانی تحمل مشکلات برای او آسانتر و زندگی برایش شیرین‌تر است و از آرامش خاصی بهره می‌برد و دائماً در اضطراب بسر نمی‌برد که نکند به این موفقیت نرسد یا این موفقیت ممکن است از دستم برود. انسانی که می‌داند تمام کارها به دست خداست، دیگر از چیزی و یا کسی نمی‌ترسد و می‌گوید تا او نخواهد، کسی نمی‌تواند به من ضرری وارد کند و لذا در مقابل هر زورگویی می‌ایستد.

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ آگاه باشید دوستان و اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.» یکی از مباحث مهم و مورد نیاز انسان‌های امروز بررسی رابطه توحید افعالی با نوع

دوستی و همدلی می‌باشد که می‌تواند موضوع خوبی برای تحقیق و پژوهش قرار گیرد که به خاطر محدودیت این ساختار به مقدار اندک به آن پرداخته شد اما جا دارد که محققین عزیز و کسانی که علاقمند هستند در این زمینه پژوهش‌هایی را انجام دهند.

منابع

الف) منابع فارسی

- ۱- آمدی، عبدالواحد بن محمد، **تصنیف غرر الحکم و درر الحکم**، محقق: مصطفی درایتی، قم: مرکز الإعلام الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه.ق.
- ۲- _____ **غرر الحکم و درر الکلم**، مصحح: مهدی رجایی، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ ه.ق.
- ۳- استادی، رضا، **شیعه و پاسخ چند پرسش**، تهران: مشعر، ۱۳۸۵ ه.ش.
- ۴- جوادی آملی، عبد الله، **تسنیم**، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ه.ش.
- ۵- _____ **توحید در قرآن**، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۱ ه.ش.
- ۶- جو برونر، فرانک، **فرهنگ توصیفی روانشناسی**، ترجمه: فرزانه طاهری؛ مهشید یاسایی، بی‌جا: ناهید، چاپ سوم، ۱۳۸۴ ه.ش.
- ۷- حسینی همدانی، سید محمد؛ کلینی، محمد بن یعقوب، **درخشان پرتوی از اصول کافی**، بی‌جا: سید محمد الحسینی الهمدانی النجفی، ۱۴۰۵ ه.ق.
- ۸- خواجگی شیرازی، محمد بن احمد، **النظامیه فی مذهب الامامیه**، تهران: میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۹- سلیمانی، موسی؛ محمدی، رضا، **پرسمان قرآنی خداشناسی**، قم: جمال، چاپ اول، ۱۳۸۹ ه.ش.
- ۱۰- شریف رضی، محمد بن حسین، **نهج البلاغه**، مترجم: علی دوانی، تهران: بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول، ۱۳۵۹ ه.ش.
- ۱۱- شعیری، تاج الدین محمد، **جامع الاخبار**، محقق: علاء آل جعفر، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۳ ه.ق.

- ۱۲- شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، **التوحید**، تحقیق: سید هاشم حسینی تهرانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸ ه.ق.
- ۱۳- _____، **خصال**، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۴ ه.ق.
- ۱۴- _____، **معانی الاخبار**، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۶۱ ه.ش.
- ۱۵- _____، **من لایحضره الفقیه**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶ ه.ق.
- ۱۶- طباطبایی، سید محمد حسین، **المیزان**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۵ ه.ق.
- ۱۷- _____، **ترجمه تفسیر المیزان**، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ه.ش.
- ۱۸- طریحی، فخرالدین بن محمد، **مجمع البحرین**، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مکتبه المرتضویه، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۱۹- غزالی، ابوحامد محمد، **کیمیای سعادت**، مصحح: حسین خدیو جم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ه.ش.
- ۲۰- فلسفی، محمد تقی، **تفسیر بیان**، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ه.ش.
- ۲۱- فولادگر، محمد، **سیمای اخلاق در آینه قرآن و احادیث**، اصفهان: دانشگاه صنعتی اصفهان، چاپ اول، ۱۳۷۶ ه.ش.
- ۲۲- کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول الکافی**، مترجم: سید جواد مصطفوی، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۹ ه.ش.
- ۲۳- _____، **الکافی**، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.
- ۲۴- گیلانی، عبدالرزاق محمد بن هاشم، **مصباح الشریعة**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ ه.ق.
- ۲۵- مازندرانی، ابن شهر آشوب، **شرح الکافی**،
- ۲۶- مجلسی، محمد باقر، **بحار الأنوار**، بیروت: دارالحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ه.ق.

- ۲۷- محمدی ری شهری، محمد، **دانشنامه عقاید اسلامی**، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۳۸۶هـ.ش.
- ۲۸- معین، محمد، **فرهنگ فارسی معین**، تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۵۱هـ.ش.
- ۲۹- مکارم شیرازی، ناصر، **الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل**، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۲۱هـ.ق.
- ۳۰- _____، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و دوم، ۱۳۸۰هـ.ش.
- ۳۱- نراقی، محمد مهدی، **جامع السعادات**، مصحح: محمود بروجردی، تهران: چاپ سنگی، ۱۳۷۷هـ.ش.
- (ب) منابع عربی
- ۳۲- برقی، احمد بن محمد بن خالد، **المحاسن**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱هـ.ق.
- ۳۳- مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸هـ.ش.